

وہابیت؛ فرقہ‌ای علیہ شیعہ و سنی

وهابیت؛ فرقه‌ای علیه شیعه و سنی

وهابیت فرقه‌ای است که نه پایبندی بر اعتقادات مذاهب اهل تسنن دارد و نه بر اعتقادات تشیع، و از تمامی مذاهب معتبر اسلام خارج است و علمای چهارگانه اهل تسنن و علمای تشیع در ردّ این فرقه کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند. دشمنان اسلام و وهابیت را برای تفرقه افکنی و سوء استفاده از مسلمانان ایجاد کرده اند.

محمد بن عبدالوهاب

در مقاله قبلی از ابن تیمیه و افکارش گفتیم که برای شناخت فرقه گمراه کننده و وهابیت لازم می‌نمود. گفتیم که افکار ابن تیمیه از همان روزهای نخست از سوی اندیشمندان و علمای شیعه و سنی مورد نقد قرار گرفت و در این زمینه کتاب‌های بسیاری نگاشته شد. اما متأسفانه پس از گذشت حدود 5 قرن از ابن تیمیه، آراء و افکار وی توسط فردی به نام محمد بن عبدالوهاب (که از علمای بزرگ عربستان سعودی بوده)، از انزوا بیرون آورده شد و موجی از تفرقه را بین مسلمانان ایجاد نمود و باعث کشتاری شدید بین ایشان شد. ترویج آراء ابن تیمیه از سوی محمد بن عبدالوهاب (که عنوان مکتب و وهابیت را به خود گرفت) باعث حمله و هابیون با پشتیبانی سیاسی - نظامی شیوخ برخی از قبایل "نجد" به مناطق مسلمان‌نشین حجاز، عراق، شام و یمن، در دهه‌های نخست قرن 13 هجری و قرن 19 میلادی شد.

در دورانی که انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، روس‌های تزار و آمریکایی‌ها چشم طمع به کشورهای اسلامی دوخته بودند؛ محمد بن عبدالوهاب مسلمانان را به جرم "شفاعت‌خواهی از پاکان" و "زیارت قبور اولیاء خدا" مشرک و بت‌پرست و واجب‌القتل! معرفی کرد و اعراب بادیه‌نشین را برانگیخت که مناطق سنی‌نشین و شیعه‌نشین حجاز، عراق، شام و یمن را به خاک و خون بکشند و اموال مسلمین را به عنوان غنیمت جهاد با کفار به غارت برند!

نکته عجیب و غیرقابل هضم در این جریان، مسئله فتوای محمد بن عبدالوهاب (به عنوان یک فقیه مسلمان) به تکفیر مسلمانان جهان و تشویق و ترغیب پیروان خویش به قتل و غارت فجیع آنان به اتهام شرک و بت‌پرستی است که صحنه‌ای جانگداز در طول دو قرن اخیر پیش آورده است.

وی در کتاب کشف الشبهات می‌نویسد: «کسانی که فرشتگان و پیامبران و اولیاء الله را شفیع قرار داده، و به وسیله آنها نزد پروردگار تقرب می‌جویند، خونشان حلال و قتل آنان جایز است.» (1)

خشونت و قساوتی که در ذات این فرقه نهفته و مظاهر آن در ترورها و سر بریدن‌های فجیع شیعیان در پاکستان و افغانستان است؛ باور نکردنی است.

و اینک محمد بن عبدالوهاب را بیشتر بشناسیم:

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ ق در شهر عَیْنَه از توابع نجد دیده به جهان گشود. پدر وی عبدالوهاب، که مردی صالح و متقی بود، از قضات آن شهر به شمار می‌رفت. محمد، فقه

حنبل‌ی را در زادگاه خود آموخت. سپس برای تکمیل معلومات رهسپار مدینه^۱ منوره شد و در آنجا به تحصیل حدیث و فقه پرداخت.

در دوران تحصیل در مدینه، گهگاه مطالبی بر زبانش جاری می‌شد که از عقایدی خاص حکایت داشت، چندان که اساتید وی نسبت به آینده اش نگران شده و می‌گفتند: اگر این فرد به تبلیغ بپردازد گروهی را گمراه خواهد کرد. (2)

پس از چندی، محمد بن عبدالوهاب مدینه را به سوی نقاط دیگر ترک کرد و چهار سال در بصره، پنج سال در بغداد، یکسال در کردستان و دو سال در همدان اقامت گزید. اندک زمانی نیز در اصفهان و قم بود و آنگاه از سمت بصره به احساء رفت و از آنجا به «حریمله»، اقامتگاه پدرش رفت.

وی تا زمانی که پدرش در قید حیات بود، کمتر سخن می‌گفت. ولی منازعات سختی میان او و پدرش در می‌گرفت. وی پس از درگذشت پدر در سال ۱۱۵۳ ق، محمد پرده از روی عقاید خود برداشت. (3)

تبلیغات محمد بن عبدالوهاب

تبلیغات محمد بن عبدالوهاب در شهر «حریمله» افکار عمومی را برآشفته، به گونه‌ای که ناچار شد آنجا را به سوی «عینه» (زادگاهش) ترک کند. در «عینه» با حاکم وقت، عثمان بن معمر، تماس گرفت و دعوت جدید خود را با او در میان نهاد و قرار شد که او با پشتیبانی حاکم، آیین خود را تبلیغ کند. ولی فرمانروای «احساء» که مقامی برتر از حاکم عینه داشت عمل عثمان را ناروا شمرد و دستور داد هرچه زودتر محمد بن عبدالوهاب را از شهر عینه بیرون کند.

بنابراین وی ناچار شد مکان سومی را به نام «درعیه» برای اقامت برگزیند که محمد بن سعود (جد آل سعود) بر آن حکومت می‌کرد. او دعوت خود را با حاکم درعیه در میان نهاد و هر دو پیمان بستند که رشته دعوت از آن محمد بن عبدالوهاب و زمام حکومت در دست محمد بن سعود باشد. برای استحکام این روابط، ازدواجی نیز بین دو خانواده صورت گرفت.

محمد بن سعود بر قبائل "عتوب" و "عنزه" امارت داشت. وی افکار شیخ محمد بن عبدالوهاب را شعار حکومت خود قرار داد و برای نشر آن با شهرهای مجاور خود جنگ‌ها کرد و مرکز حکومت خود را "درعیه" قرار داد، در آن زمان "ریاضی‌ها" از دعوت او سرپیچیدند و "دهام بن دواس" امیر ریاض با ابن سعود سال‌ها جنگید تا عاقبت مغلوب شد و حکومت ریاض به ابن سعود رسید. پس از ابن سعود، پسرش عبدالعزیز بن سعود به امارت رسید. او نیز برای نشر آئین وهابیت کوشش‌ها و جنگ‌ها کرد. (4)

محمد بن عبدالوهاب تبلیغ خود را در پرتو قدرت حاکم آغاز کرد. زمانی نگذشت که هجوم به قبایل اطراف و شهرهای نزدیک شروع شد و سیل غنایم از اطراف و اکناف به شهر درعیه که شهر فقیر و بدبختی بود، سرازیر گشت. این غنایم چیزی جز اموال مسلمانان منطقه^۲ «نجد» نبود که با متهم شدن به شرک و بت پرستی، اموال و ثروتشان بر سپاه محمد بن عبدالوهاب حلال شده بود تا آنجا که "آلوسی" که خود تمایلات وهابی گری دارد، از مورخی به نام "ابن بشر نجدی" چنین نقل می‌کند:

«من در آغاز کار، شاهد فقر و تنگدستی مردم درعیه بودم ولی بعدها این شهر در زمان سعود (نوه محمد بن سعود) به صورت شهری ثروتمند درآمد، تا آنجا که سلاح‌های مردم آن، با زر و سیم زینت یافته بود. بر اسبان اصیل و نجیب سوار می‌شدند و جامه‌های فاخر در بر می‌کردند و از تمام لوازم ثروت بهره‌مند بودند، به حدی که زبان از شرح آن قاصر است.» (5)

دو چیز به انتشار دعوت محمد بن عبدالوهاب در میان اعراب بادیه نشین نجد کمک کرد:

۱. حمایت سیاسی و نظامی آل سعود.
 ۲. دوری مردم "نجد" از تمدن، علم و معارف اسلامی. (6)
 جنگ‌هایی که وهابیان در نجد و خارج از نجد (همچون حجاز، یمن، شام و عراق) داشتند، جاذبه‌ای دلفریب داشت: ثروت هر شهری که با قهر و غلبه بر آن دست می‌یافتند، بر مهاجمین حلال بود، اگر می‌توانستند آن را جزو متصرفات و املاک خود قرار می‌دادند و در غیر این صورت به غنایمی که به دست آورده بودند، اکتفا می‌کردند. (7)
 سرانجام شیخ محمد بن عبدالوهاب در سال 1206 درگذشت و پس از وی پیروان او به همین روش ادامه دادند. مثلاً در سال 1216 امیر سعود سپاهی مرکب از بیست هزار را مجهز کرد و به کربلا حمله‌ور شدند. سپاه وهابی جنایات بسیاری در شهر کربلا انجام دادند، از جمله پنج هزار تن و یا بیشتر را به قتل رساندند.
 آیین وهابیت بر اساس عملکرد، عقاید و باورهای شیخ محمد بن عبدالوهاب شکل گرفت. امروزه نیز این فرقه بر عقاید شیخ محمد و دیگر رهبران آن پافشاری می‌کنند.
 "جمیل صدقی زهاوی" در خصوص فتح طائف به دست وهابیان می‌نویسد: از زشت‌ترین کارهای وهابیان، قتل عام مردم است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند. طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سر می‌بریدند. جمعی را که مشغول فراگرفتن قرآن بودند، همه را کشتند. چون در خانه‌ها کسی باقی نماند به دکان‌ها و مساجد رفتند و هر کس بود، حتی گروهی که در حال رکوع و سجود بودند، را کشتند. کتاب‌ها را که در میان آنها تعدادی مصحف شریف (قرآن) و نسخه‌هایی از صحیح بخاری و مسلم (از معتبرترین کتاب‌های حدیثی در نزد اهل تسنن) و دیگر کتب حدیث و فقه بود در کوچه و بازار افکندند و آنها را پایمال کردند. این واقعه در سال ۱۲۱۷ ق اتفاق افتاد.

کشتار توسط وهابیان در عتبات عالیات

کشتار وهابیان در عتبات عالیات؛ صفحه‌ای سیاه در تاریخ اسلام است. "صلاح الدین مختار" که از نویسندگان وهابی است می‌نویسد: در سال ۱۲۱۶ ق. امیر سعود با سپاه بزرگی، متشکل از مردم نجد و عشایر جنوب، حجاز، تهامه و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد. وی در ماه ذی القعدة به شهر کربلا رسید و آنجا را محاصره کرد.
 سپاهش، برج و باروی (دیوار) شهر را خراب کرده، به زور وارد شهر شدند و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار و خانه‌ها بودند به قتل رساندند. سپس نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند و در نقطه‌ای به نام ایض گرد آمدند. خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه، به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم، بین مهاجمین تقسیم شد. (8)

"ابن بشر"، مورخ نجدی، درباره حملات وهابیان به نجف می‌نویسد: در سال ۱۲۲۰ ق، سعود با سپاهی انبوه از نجد و اطراف آن، به بیرون مشهد معروف در عراق (مقصود، نجف اشرف است) فرود آمد و سپاه خود را در اطراف شهر پراکنده ساخت. وی دستور داد باروی شهر را خراب کنند ولی سپاه او زمانی که به شهر نزدیک شدند به خندق عریض و عمیقی برخوردند که امکان عبور از روی آن وجود نداشت. در جنگی که بین طرفین رخ داد، بر اثر تیراندازی از باروهای شهر، جمعی از سپاهیان سعود کشته شدند و بقیه آنها از گرد شهر عقب نشستند، به غارت روستاهای اطراف پرداختند. (9)

به این نکته توجه کنیم که وهابیان تنها بلاد شیعه نشین را مورد تاخت و تاز خود قرار نمی‌دادند؛ بلکه کلیه مناطق مسلمان نشین حجاز، عراق و شام، در تیرس حملات وهابیان قرار

داشت و تاریخ در این مورد، از هجوم‌های وحشیانه‌ای گزارش می‌دهد که در اینجا به یک مورد اشاره می‌کنیم:

وهابیت فرقه‌ای است که نه پایبندی بر اعتقادات مذاهب اهل تسنن دارد و نه بر اعتقادات تشیع، و از تمامی مذاهب معتبر اسلام خارج است و علمای چهارگانه اهل تسنن و علمای تشیع در ردّ این فرقه کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند. و علمای مذاهب چهارگانه و علمای تشیع، نسبت به رهبران و پیروان وهابیت حکم به گمراهی و خروج از راه و روش مسلمانان داده‌اند؟ "جمیل صدقی زهاوی" در خصوص فتح طائف به دست وهابیان می‌نویسد: از زشت‌ترین کارهای وهابیان، قتل عام مردم است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند. طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سر می‌بریدند. جمعی را که مشغول فراگرفتن قرآن بودند، همه را کشتند. چون در خانه‌ها کسی باقی نماند به دکان‌ها و مساجد رفتند و هر کس بود، حتی گروهی که در حال رکوع و سجود بودند، را کشتند. کتاب‌ها را که در میان آنها تعدادی مصحف شریف (قرآن) و نسخه‌هایی از صحیح بخاری و مسلم (از معتبرترین کتاب‌های حدیثی در نزد اهل تسنن) و دیگر کتب حدیث و فقه بود در کوچه و بازار افکندند و آنها را پایمال کردند. این واقعه در سال ۱۲۱۷ق اتفاق افتاد. (10)

وهابیان پس از قتل عام طائف، نامه‌ای به علمای مکه نوشته و آنان را به آیین خویش دعوت کردند. سپس صبر کردند تا ایام حج تمام شد و حاجیان از مکه بیرون رفتند، آنگاه قصد مکه نمودند.

به نوشته شاه فضل رسول قادری (هندی)، علمای مکه در کنار کعبه گرد آمدند تا به نامه وهابیان نجد پاسخ گویند، در حین گفتگو و مشاوره آنان، ناگهان جمعی از ستمدیدگان طائف داخل مسجدالحرام شدند و آنچه را بر آنان گذشته بود، بیان داشتند و در میان مردم شایع شد که وهابیان به مکه آمده و کشتار خواهند کرد.

مردم مکه سخت در وحشت و اضطراب افتادند، چندان که گویی قیامت برپا شده است. علما اطراف منبر (در مسجدالحرام) جمع شدند. ابوحامد خطیب به منبر رفت و نامه وهابیان و جواب علما در رد عقاید آنان را قرائت کرد. آنگاه خطاب به علما و قضات و فقها گفت: گفتار نجدیان را شنیدید و عقایدشان را دانستید.

درباره آنان چه می‌گویید؟ همه علما و مفتیان مذاهب اربعه اهل تسنن، از مکه مشرفه و سایر بلاد اسلامی که برای ادای مناسک حج آمده بودند، به کفر وهابیان حکم کردند و بر امیر مکه واجب دانستند به مقابله با آنان بشتابند و افزودند که بر مسلمین واجب است او را یاری کنند و با وی در جهاد شرکت نمایند و هر کس بدون عذر، تخلف کند، گنهکار بوده و هر کس در این راه شرکت کند مجاهد و در صورت کشته شدن شهید خواهد بود. در این امر، اتفاق نظر بود و فتوای مزبور را نوشتند و همه مهر کردند. (11)

بدینگونه می‌بینیم که آیین وهابیت از دیرباز از سوی کلیه فرق اسلامی (اعم از شیعه و سنی) محکوم به بطلان بوده است.

وهابیان با این افکار خشن باعث ایجاد اختلاف و تشتت و درگیری میان مسلمانان شده‌اند و استعمار را خشنود نمودند. تا جایی که «لورد کورزون» در توصیف شریعت وهابیت می‌گوید: "این دین عالی‌ترین و پربهائ‌ترین دینی است که برای مردم به ارمغان آورده شده است." با این که محمد بن عبدالوهاب از دنیا رفته است ولی مستشرقین و استعمارگران دائماً در صدد دفاع از افکار او هستند، تا جایی که مستشرق یهودی «جولد تسهیر» او را پیامبر حجاز خوانده و مردم را به متابعت از افکار او تحریک می‌نماید.

وهابیت فرقه‌ای است که نه پایبندی بر اعتقادات مذاهب اهل تسنن دارد و نه بر اعتقادات

تشیع، و از تمامی مذاهب معتبر اسلام خارج است و علمای چهارگانه اهل تسنن و علمای تشیع در ردّ این فرقه کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند. و علمای مذاهب چهارگانه و علمای تشیع، نسبت به رهبران و پیروان وهابیت حکم به گمراهی و خروج از راه و روش مسلمانان داده اند؟ وهابیت فرقه‌ای است که دشمنان اسلام آن را برای تفرقه افکنی و سوء استفاده از مسلمانان ایجاد کرده است. دشمنان که همواره از اسلام و اعتقادات آن واهمه داشته‌اند مدام در پی آن بوده‌اند که بین مذاهب مختلف مسلمین تفرقه ایجاد کنند و حمایت از وهابیت توسط دشمنان اسلام راهی برای جدایی بین مسلمانان است.

وهابیان با این افکار خشن باعث ایجاد اختلاف و تشتت و درگیری میان مسلمانان شده‌اند و استعمار را خشنود نمودند. تا جایی که «لورد کورزون» در توصیف شریعت وهابیت می‌گوید: "این دین عالی‌ترین و پربه‌اءترین دینی است که برای مردم به ارمغان آورده شده است." با این که محمد بن عبدالوهاب از دنیا رفته است ولی مستشرقین و استعمارگران دائماً در صدد دفاع از افکار او هستند، تا جایی که مستشرق یهودی «جولد تسهیر» او را پیامبر حجاز خوانده و مردم را به متابعت از افکار او تحریک می‌نماید.

در مقاله‌های بعدی عقاید این فرقه گمراه کننده را بررسی می‌کنیم.

پی نوشت:

- 1- کشف الشبهات، صص 58-87.
- 2- جمیل الصدقی الزهاوی، الفجر الصادق، ص 17؛ سید احمد زینی الدحلان، فتنة الوهابیة، ص 66.
- 3- آلوسی، تاریخ نجد، صص 111-113.
- 4- وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، جعفر سبحانی، ص 37.
- 5- تاریخ ابن بشر نجدی، ج 1، ص 23.
- 6- وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، جعفر سبحانی، ص 38.
- 7- جزيرة العرب فی القرن العشرين، ص 341.
- 8- تاریخ المملكة العربية السعودية، ج 3، ص 73.
- 9- عنوان المجد فی تاریخ نجد؛ ج 1، ص 337.
- 10- الفجر الصادق، ص 228.
- 11- سیف الجبار المسلول علی الاعداء، شاه فضل رسول قادری، استانبول 1395 ق، ص 2 به بعد.